

پرده خانه

جای چه کسی تنگ شده



فرزانه ابراهیم زاده

● «پژمان جمشیدی»، «امیرمهدی زوله» ... این روزها جای چه کسی را در تئاتر تنگ کرده‌اند؟ این سوآلی است که این روزها لایه‌لای اظهار نظر بسیاری از دوستان تئاتری معروف و غیرمعروف درباره افرادی که از سینما و تلویزیون و حتی ورزش وارد صحنه تئاتر می‌شوند و از حضور آنها شکایت دارند، تکرار می‌شود. پیش از پرداختن به موضوع، باید بگویم می‌دانم بسیاری از دوستان تئاتری و فرهیخته از این جمله و مطلبی که در ادامه خواهید خواند خوششان نمی‌آید و حتی به آن اعتراض می‌کنند؛ اما این جمله بهانه‌ای است برای موضوع مهمی که شاید پرداختن به آن، از شکایت‌کردن به حضور افراد غیرتئاتری مهم‌تر باشد. به همین دلیل جمله اول این مطلب خطاب به بعضی دوستان است که واقعا کسانی که از رشته‌های دیگر وارد تئاتر می‌شوند، جای چه کسانی را تنگ می‌کنند.

تا چند سال پیش اگر کسی به حضور برخی از چهره‌های شناخته‌شده در هنرهای دیگر به‌ویژه تئاتر اعتراض می‌کرد، می‌شد به آنها حق داد که چرا برخی کارگردانان، از غیرتئاتری‌ها در نمایش‌های حرفه‌ای استفاده می‌کنند؛ در آن زمان سالن‌های تئاتر در تهران در چهار تا پنج سالن «تئاتر شهر» و دو سالن «تماشاخانه ایران‌شهر» و چند سالن پرت در این سو و آن سوی پایتخت خلاصه می‌شد که خیلی از تئاتری‌های ما سال‌به‌سال هم سراغ آنها نمی‌رفتند؛ اما حالا به همت بخش خصوصی هر روز یک سالن کوچک و نیمه‌بزرگ در تهران راه‌اندازی می‌شود؛ سالن‌هایی که برای حیات خود به هیچ جایی وابسته نیستند و باید هزینه‌های خود را از محل اجرای تئاتر و فروش بلیت تأمین کنند تا بتوانند چراغشان را روشن نگه دارند. سالن‌هایی که بدون هیچ وام و هیچ حمایتی در حال گسترش روآیایی هستند که در دهه ۸۰ از سوی برخی مسئولان تئاتری کشور با عنوان «تئاتر برای همه» مطرح شد. حالا سالن‌های حرفه‌ای نمایش نه فقط در مرکز شهر که از شمال تا جنوب و شرق و غرب با حضور چهره‌های شناخته‌شده راه‌اندازی شده‌اند. سالن‌هایی که کم‌کاری برخی نهادهای مسئول در راه‌اندازی تئاترهای جدید را پوشش می‌دهند و البته از سوی همین نهاده‌ا با مشکلات زیادی روبه‌رو هستند.

شاید بسیاری از این دوستان تئاتری که این روزها از حضور برخی چهره‌ها در تئاتر کله دارند، باید کمی پیکان انتقادهایشان را به‌سوی جاهای دیگر از جمله شهرداری تهران بپرند که بیش از ۱۰ سال است چندین سالن نمایش را با هزینه‌های بالا ساخته؛ اما هیچ‌کدام را تحویل نداده است. در همه شهرهای بزرگ جهان این شهرداری‌ها هستند که مجموعه‌های بزرگ را می‌سازند و در اختیار نهادهای فرهنگی می‌گذارند. در همین شهر تهران هم روزگاری کافه‌ای به اسم شهرداری بود که یکی از شهرداران پایتخت که همین هفته گذشته در مشهد درگذشت، آن را تخریب کرد و به جایش تئاتر-شهر را ساخت؛ اما در سال‌های اخیر شهرداری تهران فقط وعده ساخت سالن جدید را داده است.

قصد ندارم به سالن‌های بسیار مجهزی که در تپه‌های عباس‌آباد ساخته شده و چند سالی است رها شده‌اند اشاره کنم؛ منظور سالن‌هایی است که خاص تئاتر ساخته شده است. نمونه‌اش مجموعه چهار سالن تئاتر حرفه‌ای تهران در خاوران است که در سال ۱۳۸۶ ساخت‌وساز آن در منطقه خاوران آغاز شد و گفته می‌شود چند وقتی است کار ساخت‌وساز آن به پایان رسیده است. این سالن براساس اطلاعات منتشرشده: «در زمینی به مساحت ۲۸هزار متر مربع در منطقه ۱۵ شهر تهران ساخته شد. سالن نمایش اصلی این مجموعه در فضایی به وسعت دوهزار و ۴۰۰ متر مربع و با ظرفیت هزار نفر فراهم شده است و در کنار آن چهار سالن نمایش تئاتر تجربی، هریک به ظرفیت ۱۵۰ نفر، سالن نمایش تئاتر عروسکی با ظرفیت ۱۲۰ نفر و نیز سالن نمایش سینما و آمفی‌تئاتر با ظرفیت ۱۵۰ نفر پیش‌بینی شده است».

در کنار این‌ا در سال ۸۵ نیز سالن تئاتر دیگری در خیابان شریعتی با عنوان مجموعه حرفه‌ای تئاتر آیینی سنتی صبا در حال ساخت است؛ مجموعه‌ای که بخش خصوصی در نیمه راه نیز برای ساخت آن به شرط دریافت مجوز ساخت مجتمع تجاری در کنارش وارد صحنه‌سازش شد و تا‌به‌حال وعده افتتاحش برای سه جشنواره آیینی سنتی داده شده است؛ اما به نظر می‌رسد این مجموعه به جشنواره‌ای که سال آینده هم قرار است برگزار شود نخواهد رسید. حالا سوآل اینجاست که چه کسی جای تئاتری‌ها را برای فضای بیشتر تنگ کرده است؟

جمشید ارجمند، اولین آموزگار سینمایی من



خسرو دهقان

طول زندگی‌اش فوق‌العاده انسان بی‌حاشیه و بدون جنجالی بود، از دیگر خصوصیات وی اینکه انسان آزاداندیش و بسیار آدم باسوادی هم بود؛ با ادبیات و زبان فرانسه و انگلیسی به‌خوبی آشنا بود.

از جنبه کاری هم همان‌طور که همه می‌دانیم، منتقد و نویسنده صاحب‌نامی بود.

او در زمینه سینما نگارش کتاب‌های متعددی را بر عهده داشت؛ سال‌ها نقد فیلم‌های مختلف می‌نوشت.

به غیر از نگارش، او در زمینه ویراستاری هم مهارت بالایی داشت و ویراستاری مجلات، روزنامه‌ها و کتاب‌های زیادی را برعهده داشت. جمشید ارجمند در معرفی بسیاری از شخصیت‌های مهم سینمایی، ازجمله عباس کیارستمی نقش بسزایی داشت. متأسفم از اینکه منتقد برجسته‌ای از میان ما رفت.

شرق: عصر بیست‌وسوم تیر دوست‌وپنجاهمین شب از مجموعه شب‌های بخارا به علی‌اکبر شکارچی، نوازنده برجسته کمانچه اختصاص یافت. حسین علیزاده از جمله سخنرانان این مراسم بودند و پیام محمود دولت‌آبادی نیز خوانده شد. در این برنامه با اجرای قطعاتی از موسیقی لری و شاهنامه‌خوانی توسط علی‌اکبر شکارچی ادامه داشت. دولت‌آبادی که به دلیل کسالت نتوانسته بود در مراسم بزرگداشت علی‌اکبر شکارچی شرکت کند، درباره او نوشت: «علی‌اکبر شکارچی، دوست عزیز می‌گمان دانسته‌ای که تا چه پایه برایم گرامی و محترم هستی. من بیش از هنرمندی‌ات به انسانیت، صداقت و شرافتمندی‌ات احترام گذارده‌ام و احترام می‌گذارم و این مغایرت ندارد با احترام من به هنر و هنرمندی تو که با خصال عمیقا انسانی‌ات به خلاقیتی صمیمانه می‌انجامد. نباید از یاد ببریم که از برکت زحمات پیگیر و بی‌دریغ شما در پیوستگی با پیشینه‌ای بومی، هنر کمانچه‌نوازی را به یک ساز مؤثر ملی ارتقا بخشیده‌اید. این گرامیداشت بر شما مبارک باد و حضور صمیمانه شما در جمع هنرمندان موسیقی ایران بر ما مبارک باد. آرزومند توفیق شما، در ادامه حسین علیزاده درباره شخصیت و جایگاه هنری علی‌اکبر شکارچی گفت: «شکارچی یک روشنفکر به معنای مثبت کلمه است و اگر امثال شکارچی در موسیقی ایرانی بیشتر بود، جامعه موسیقی و موسیقی‌دان‌ها تا این حد ضربه‌پذیر نبودند. ما در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که می‌توانیم به روشنفکری فکر کنیم، منی که در ایران زندگی می‌کنم نمی‌توانم هرروز از خبری شوکه شوم. ما باید از مردم عادی بیشتر درک کنیم با این حال من می‌بینم مردم عادی اکثر مواقع بهتر درک می‌کنند و بیشتر خودشان را واقع می‌دهند تا روشنفکرهای ما که به‌سرخورده می‌شوند. فرهنگ ما طوری است که همیشه معترضیم

و آن‌قدر این اعتراض جز، اخلاق ما شده که دیگر در جای خود تأثیر ندارد».او ادامه داد: «جمع باطراوت و خوش چهره‌ای که در این مکان گرد هم آمده‌اند، همه ناشی از تلاش‌های آقای دهباشی است و این جلسات باید در سراسر ایران و در ابعاد خیلی بزرگ انجام شود که این اتفاق نمی‌افتد. من همیشه می‌گویم که ما نباید مدام بگویم نمی‌گذارند و نمی‌شود، هرکسی در جایگاه خودش و در هر شغلی که هست، باید کار خودش را به بهترین شکل انجام دهد و من به آقای دهباشی از این جهت تبریک می‌گویم». او افزود: «در جامعه‌ای که رد پای موسیقی در تمام معماری و فرهنگ ایرانی

هنر جهان

برای خودش تبلیغ نکرد



طهماسب صلح‌جو

جمشید ارجمند نسبت به ما مقام استادی داشت. از زمانی که نوجوان بودم و عشق به سینما کم‌کم در وجودم شکل گرفت، جمشید ارجمند، نویسنده و منتقد صاحب‌نامی بود که با نوشته‌هایش ما را به سینما علاقه‌مند کرد. جمشید ارجمند همیشه نسبت به من مقام استادی داشته و دارد و حق زیادی به گردن ما دارد. اما متأسفم که فعالیت جمشید ارجمند آن‌طور که باید، دیده نشد و در این فضای پریهاهو که هرکسی خودش را بزرگ‌تر از چیزی که هست نشان می‌دهد، خصلت فروتنی همیشه جمشید ارجمند باعث شد بسیاری از فعالیت‌های او آن‌طور که باید، دیده نشود. هیچ‌گاه برای خودش تبلیغ نکرد و سعی



حسین علیزاده، علی‌اکبر شکارچی، طهماسب صلح‌جو، سید بنیامین میرزاد، سید علی‌اکبر شکارچی

حسین علیزاده:

موسیقی‌دان روشنفکر نداریم

سایه افکنده است، حتی اگر ما به‌طور نوشته‌شده در تاریخ آثاری از موسیقی نمی‌بینیم، ولی وقتی طاق‌بستان یسا‌عالی‌قاوو را نگاه می‌کنیم می‌فهمیم موسیقی در دوره‌های مختلف چه نقش بسزایی داشته است، موسیقی از دورانی مشکل پیدا می‌کند که در ایران و به‌خصوص از دوران صفویه با مسائل مذهبی روبه‌رو و موسیقی به‌نوعی حرام اعلام شد، که البته امروز هم فقط رسماً گفته نمی‌شود، ولی همچنان با موسیقی شایسته رفتار نمی‌شود و این رفتار هم تا حدودی نشئت‌گرفته از همین نگاه است. کسانی که صاحب قدرت‌اند همیشه به موسیقی نگاه بدی داشته‌اند، ولی نباید تصور کنیم حالا

جهان

واکنش‌ها به حمله تروریستی

در «نیس»

خواهد کشید، با تهدیدی که مرتب به‌روز می‌شود. تطبیق و تقویت مدام برنامه‌هایمان برای اقدام علیه تروریسم همچنان اولویت اصلی است.
● **دونالد ترامپ، نامزد جمهوری‌خواهان در انتخابات آمریکا:** این به معنی جنگ است. اگر خوب به آن نگاه کنید، این جنگ از همه جهت در جریان است و جنگی است که در آن با دشمن بدون یونیفرم نظامی روبه‌رو هستیم.
● **هیلاری کلینتون، نامزد دموکرات‌ها در انتخابات آمریکا:** امروز، تن‌کک آمریکایی‌ها در کنار و در همبستگی کامل و هم‌صدا با مردم فرانسه- ایستاده‌اند. او افزوده است: ما هرگز به تروریست‌ها اجازه نخواهیم داد ارزش‌های آزادی‌خواهانه و دموکراتیکی را متزلزل کنند که ستون حیات اجتماعی ما را تشکیل می‌دهد.
● **جان کری، وزیر خارجه آمریکا:** حمله نیس نشان می‌دهد که لازم است هرچه‌زودتر راهی برای ریشه‌ن‌کردن تروریسم یافت شود. همچنین، تلویزیون روسیه تصویری از جان کری و «سرگئی لاوروف»، وزیران خارجه آمریکا و

نکرد آنچنان که باید، نزد دیگران شناخته شود. جمشید ارجمند جدا از اینکه منتقد و سینمایی‌نویسی مثال‌زدنی بود، یک پژوهشگر، ادیب، شاعر فرهنگی و شخصیتی اصیل بود. متأسفم که باید امروز درباره جایگاه والای او صحبت کنیم چراکه کمتر کسی از فعالیت‌های بی‌شمار فرهنگی او اطلاع دارد. پژوهش‌ها و آثار درخشان‌ای از جمشید ارجمند عزیز به‌جا مانده است. او در زمینه ادبیات فرانسه تحصیل کرد و بسیاری از آثار و ترجمه‌های او با ویراستاری خودش منابعی درخشان است که می‌توان از آنها استفاده کرد و قدردان زحمات او بود. در آخر متأسفم که رسانه‌های ما به‌نبال کشف و شناخت آدم‌ها نیستند و بیش از هر چیز در هياهو روزمره گرفتارند و قطعاً نیاز است آدم‌هایی از جنس جمشید ارجمند بیشتر شناسانده شوند و از اصالت هنرمندانی این چنین بیشتر صحبت کنیم. متأسفم که بیشتر درگیر هياهو هستیم تا حقیقت.

که دیگر اینجا نمی‌شود کار کرد، پس باید مهاجرت کنیم و برویم به کشورهایی که به موسیقی توجه می‌کنند؛ چون این روش در تاریخ به‌هیچ‌وجه نتیجه خوبی نداشته است. من شخصا معتقدم در ادبیات و دیگر رشته‌های هنری هم خیلی کم جواب داده است. وقتی هنرمندان از جرششمه اصلی جدا شوند، دیگر نمی‌توانند آن نتیجه‌ای که باید در هنر داشته باشند، بعضاً حتی چنان دچار سرخوردگی شدند که دست به خودکشی زدند». علیزاده سپس درباره علی‌اکبر شکارچی گفت: «ما در گروه‌مان به شکارچی، دکتر عشاری می‌گفتم و در تمام گروه اگر ما از نظر پزشکی مشکلی داشتیم، به سراغ او می‌رفتیم، او در جریانات انقلاب بسیار به داد کسانی که زخمی می‌شدند می‌رسید و در بعضی مواقع قهرمانانه با خطر روبه‌رو می‌شد. او یک لر به تمام معناست و با تمام اصالت‌های خودش به تهران آمد و از همان روز اول متوجه شدم که این دوست لر ما روشنفکر است؛ یعنی کسی است که کمانچه و ردیف میرزا عبدالله می‌زند و از استاد اصغر بهاری درس می‌گیرد». در پایان علی‌اکبر شکارچی در سخنانی اظهار کرد: «چقدر خوشبختم که در این دوران و در این روزگار کسی مثل آقای دهباشی بدون اینکه ما حقیقتاً ارتباط زیادی با هم داشته باشیم، این مراسم را برای من برگزار کرده است. من فقط می‌دانم آقای دهباشی بدون استئنا هر موقع که مجله‌اش منتشر می‌شود برای من هم یک جلد می‌فرستد. بدون اینکه ما حتی همدیگر را دیده باشیم و چقدر خوشبختم که دوستان و یاران ایشان از دو سال پیش محبت کردند و پیگیر برگزاری این شب بودند. نه اینکه من نخواست‌ه باشم ولی رواقع خودم را هم‌سنگ افراد بزرگی که عمرشان را پای فرهنگ و هنر این جامعه گذاشته‌اند و اینجا برایشان بزرگداشت برگزار می‌شود، نمی‌دیدم».

روسیه را پخش کرد که در آغاز مذاکرات خود به احترام قربانیا نیس یک دقیقه سکوت کردند.

- دیمیتری پسکوف، سخنگوی کرملین:**اولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه با ازسال پيامی به فرانسوا اولاند، رئیس‌جمهور فرانسه، نسبت به این حمله تروریستی وحشیانه و غیرانسانی اظهار تسلیت عمیق کرده و اعلام کرده است روسیه در درد و رنج‌های مردم فرانسه شریک بوده و در این روزهای دشوار کنار آنها می‌ایستد.
- نرس استولتنبِرگ، دبیر کل ناتو:** حمله شهر نیس فرانسه نه‌فقط جان مردم بی‌گناه را هدف گرفت بلکه ارزش‌های اساسی که ناتو پایبند به آنهاست را نیز هدف قرار داده است.
- دونالد تاسک، رئیس شورای اتحادیه اروپا:** این یک پارادوکس غم‌انگیز است که قربانیان حمله مردمی بودند که در حال جشن‌گرفتن آزادی، برابری و برادری بودند. ما با اتحاد در کنار خانواده‌های قربانیا، مردم فرانسه و دولت فرانسه در این جنگ علیه خنثون و فقر می‌حمله «كاملا تحمل‌نشدنی و شبنزوآبه، نخست‌وزیر ژاپن: حمله یک حمله «كاملا تحمل‌نشدنی و بی‌رحمانه» است اما توكيو با فرانسه در این زمان دشوار همبستگی کامل دارد.
- وزارت خارجه تونس** در بیانیه‌ای حمله نیس را به‌شدت محکوم کرده و خواستار اقدام مشترک جهانی برای مقابله با «بلای تروریسم» شده است.

باشد. نمونه‌های تروریستی در بلژیک و فرانسه اینها را کاملاً نشان می‌دهد. در دانمارک افراد دست به اقداماتی تروریستی زدند بدون اینکه در ورای آنها یک تشکیلات وجود داشته باشد. به این معنا که تنها یک اقااع ایدئولوژیک کافی بود تا افرادی را به تحرک واداشته و به سمت اقداماتی تروریستی سوق دهد.گروه‌های اروپایی از سال ۲۰۱۵ در زمره ائتلاف جهانی مبارزه با تروریسم درآمند و به غیر از کمک‌های اطلاعاتی و تجهیزاتی به صورت مستقیم نیز در سرکوبی گروه‌های تروریستی نقش داشته‌اند. از سوی دیگر کشورهای اروپایی و غربی همواره تلاش کرده‌اند بین مسلمانان و تروریست‌ها تفکیک کامل کشند. بااین‌حال عملیات تروریستی در پاریس و کاتل شکاف بین جوامع اروپایی به‌خصوص در رابطه با نحوه برخورد با مسلمانان را تشدید کرد. درست است که برخی، تروریست‌ها را یک اقلیت ناچیز می‌دانند که خود را مسلمان معرفی می‌کنند اما گروهی دیگر غالب مسلمانان را دارای فکری خطرناک معرفی می‌کنند که باید با معاشرت با آنها پرهیز کرد. نکته عجیب اینکه با وقوع حوادث تروریستی در کشورهای اروپایی، ما

کمتر می‌بینیم در کشورهای اسلامی تظاهراتی به نشان همبستگی با قربانیان این حوادث شکل گیرد. دلیل آن هم روشن است زیرا احکامن کشورهای عرب و مسلمان به دلیل سیاست‌های سیرکوبگرانه خود نمی‌توانند به شهروندانشان اجازه دهند دست به چنین اقداماتی بزنند.

خبرسازان

نامه‌براکتی‌های سینماگران وپزشکان هم‌چنان ادامه دارد

معمای مرگ عباس کیارستمی

● **فرانک آرتسا:** زنده‌یاد عباس کیارستمی در آرامستان تُرک مزرعه لواسان آرام گرفت. اما هنوز فرزندان، بامزاندگان، دوستان‌دارن، شاگردان خالق «طعم گیلان» و به‌طورکلی مردم به آرامش نرسیده‌اند، چون سوآلات زیادی دارند. از لحظه خاک‌سپاری تا امروز به‌نحوی از انحا سوآلی کلیدی، مکرر در رسانه‌های مکتوب و مجازی، رسمی و غیررسمی و شبکه‌های اجتماعی بازنشر می‌شود که اساساً علت مرگ این فیلم‌ساز تحسین‌شده جهانی چیست؟ طبیعتاً بیش از همه، فرزندان‌اش، احمد و بهمن، جوابی نداشتند و درخور هستند که بیماری پدر که می‌توانست با جراحی ساده به‌راحتی درمان شود، به چه علت در نهایت نابوری موجبات مرگش را فراهم کرد؟ به‌هرجهت طبق روال باید جعبه سیاه مرگ کیارستمی فقط به دست پزشکانش رمزگشایی شود. اما بنا بر گواه اظهارات رسمی بهمن و همچنین انتشار کلیپ اظهارنظر دکتر میر، گفته شده که پزشکان مجاز به فاش‌کردن اسرار بیماران نیستند؛ و مجدداً سوأل مهم دیگری به ذهن‌ها خطور می‌کند که آیا خانواده یک بیمار نباید از جزئیات بیماری عزیزشان باخبر شوند؟ آیا دانستن وضعیت بیمار قحط مسلم و طبیعی نیست؟! طبعاً نبود اظهارنظر قاطع تیم پزشکان و سازمان نظام پزشکی، باعث شد میان دو طیف سینماگران و پزشکان، جنگی علنی و بدون سلاح به وجود آید. نامه‌پراکتی‌ها و واکنش‌های تند طرفین در این‌روزها، پرونده مهم‌تری را گشود؛ اینکه میان بیمار و پزشک لکنت ارتباطی و سببِ بی‌اعتمادی وجود دارد که طبعاً پیش‌جرقه آن بیش‌تر در جامعه‌وجود داشته، منتها مرگ کیارستمی به دلیل اهمیت‌ش، آتش زیر خاکستر را شعله‌ور کرد و کار به اینجا کشید. احمد کیارستمی در حاشیه مراسم یادبود عباس کیارستمی به ایسنا گفت: «در روزهای آتی این شکایت رسماً از سوی ما (خانواده) مطرح خواهد شد».داریوش مهرجویی، فیلم‌ساز مطرح سینمای ایران، در مراسم یادبود کیارستمی به «خانه دوست کجاست» به دلیل این ضایعه، کلی گریست و از همان تریبون پزشکان معالاج کیارستمی را به تندی مورد انتقاد قرار داد. هرچند که واکنش او این‌گونه منعکس شد که همه پزشکان را مورد خطاب قرار داده است. در پی این اعتراض، پزشکان هم در حرکتی تاکتیکی جواب مهرجویی را دادند.

پس از اعتراض داریوش مهرجویی، از سمت صنف پزشکان هم واکنش‌هایی صورت گرفت. در کانال تلگرامی بدرقه کیارستمی، دکتر بندار طی «سخنی با داریوش مهرجویی» عنوان کرد: «آقای مهرجویی اگر یک پزشک برای عدم موفقیت در درمان یک بیمار ۶۶ ساله که سرطان روده داشته است که سومین علت شایع مرگ ناشی از سرطان در خود آمریکاست باید محاکمه شود، شما و امثال شما برای نابودکردن فرهنگ مملکتی که در دنیا از نظر فرهنگی یازند بود باید چه بشوید؟ آقای مهرجویی اگر دوهزار نفر اول کنکور کشور احق هستند شما و دوستان چه هستید؟ آقای مهرجویی بازی‌ای که شما و دوستان‌تان در ۳۰ سال گذشته با فرهنگ این کشور کردید را با امنیت روانی مردم نکنید. مردم خود بهترین قاضی هستند». داریوش مهرجویی نیز در پی این سخنان، نوشتاری در اختیار ایسنا قرار داد و گفت منظورش همه پزشکان نبوده. حامد بهداد هم در اینستاگرام خود در حمایت از مهرجویی عنوان کرد: «استاد داریوش مهرجویی هرآنچه گفתי درست گفתי و هیچ‌کس جز شما در مقیاس این فاجعه اسفبار سخن نگفتی و نشانی نداد. اطراف ما با یک مشت بزدل ترسو گرفته است». همچنین نوید حمزه‌زاد در اینستاگرام خود چنین پستی را منتشر کرد: «وقتی به تیم پزشکی اشتباه می‌کنی اعتراض به اون تیم و بیمارستانه! نه همه پزشکان عزیز که زحمت می‌کنش، همه‌چیو به خودتون نگیرین و آرام باشین. دکتر مایکل جکسون هم اشتباه کرد و مجازات شد. همیشه نباید از آدم‌ا تقدیر بشه». اما بهمن کیارستمی، فرزند عباس کیارستمی، در پاسخ به یادداشت منتشرشده حجت‌الله ایوبی، متنی را منتشر کرد. در این نامه نوشته شده است: جناب آقای ایوبی! با سلام. خواندن یادداشت دقیق و مستند شما باعث دلگرمی است و خوشحالم که شما وقایع فروردین‌ماه را همان‌طور که بودند دقیق به خاطر سپردید و عیناً بازگو کردید. هرچند به نیمه متن که رسمِ جای یک کسانس طولانی را خالی می‌بینم و از خواندن این جمله که «تصمیم به سفر اما ناگهانی بود» متعجب می‌شوم. صندلی ناگهان تغییر نکرد. پس از اقدامات کارساز وزیر محترم بهداشت تا تصمیم به سفر حدود سه ماه طول کشید؛ سه‌ماهی که اگر آن را ضریب بیماری کنید، نمی‌دانم چند سال می‌شود. اما در این سه ماه چه گذشت؟ پس از کنترل عفونت در نیمه فروردین چه برنامه‌ای برای ادامه روند درمان اندیشیده شد و چه اقدامات مؤثری برای کنترل بیماری انجام شد؟ در گزارشی که روز گذشته از سوی وزارت بهداشت منتشر شده، سخنگوی این وزارتخانه روند رسیدگی به پرونده چند سال می‌شود. محروم کیارستمی را تشريح کرده و پاسخ پرسش‌های بالا را این‌گونه داده: «وزیر بهداشت شش مرتبه به عیادت کیارستمی رفت و معاون درمان دانشگاه نیز ده‌ها بار وی را ملاقات کرد و به‌طور مستمر بر نحوه روند درمانی ایشان نظارت داشت».